

دوفصل نامه علمی - تخصصی پرتو خرد

سال هفدهم، شماره ۲۹،

بهار و تابستان ۱۴۰۴

صص ۶۴-۲۹

آسمان برین آفرینش

(درآمدی بر نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری)

حبیب‌الله (حسیب) احسانی و محمدحنیف طاهری *

چکیده

پژوهش درباره هستی و چیستی هنر، زیبایی‌شناسی و مسائل مرتبط با آن در فلسفه مطالعه می‌شود. این مسئله، از دیرباز در فلسفه و عرفان اسلامی مورد توجه فیلسوفان و حکیمان مسلمان بوده است. در میان فلاسفه اسلامی، ملاحادی سبزواری از برجستگان این عرصه است؛ بهره‌مندی از استادان نامدار و ذهن فلسفی منسجم، اشراف بر حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، به‌ویژه حکمت صدرایی، تأثیر بر فیلسوفان بعدی، تألیف آثار فاخر و تربیت شاگردان شاخص، از اوصاف برجسته حکیم سبزواری است. شرح منظومه، از دوران ایشان تاکنون مورد توجه اصحاب فلسفه بوده و جزو متون اصیل آموزشی در منطق و فلسفه به‌شمار می‌رود. با این حال، اما هنوز مبانی، مفاهیم و مسائل زیبایی‌شناختی آثار ایشان، مورد پژوهش قرار نگرفته است. این مقاله با روش تحلیلی-توصیفی و با هدف دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری، هنر و زیبایی‌شناسی در آثار وی را بررسی کرده است. بررسی مجاری دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی و روش‌شناسی، تبیین مبانی و اصول فلسفی حکمت سبزواری، بیان مؤلفه‌ها و مفاهیم بنیادین نظام زیبایی‌شناختی وی، چگونگی بازتاب مبانی حکمت صدرایی در عرصه مسایل هنری، امکان هنرپژوهی بر مدار حکمت صدرایی از مجرای خوانش آثار سبزواری و سویه‌های نسبت زیبایی‌شناسی فلسفی با هنر معاصر، از مهم‌ترین محورها و یافته‌های این مقاله است.

واژگان کلیدی: حکیم سبزواری، زیبایی‌شناسی، هنر، حکمت هنر، حکمت صدرایی، خیال، جمال.

* کارشناسی ارشد فلسفه اسلامی، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه سطح ۳ حکمت هنر اسلامی مدرسه تخصصی

فقه هنر حوزه علمیه قم hasibehsani@gmail.com

دکتری اندیشه معاصر مسلمین، جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه (mhtaheri1973@gmail.com)

۱. تمهید: دیدار معنوی با حکیم سبزواری

زیبایی‌خواهی و زیبایی‌دوستی و به‌تعبیر امین‌پور، زیباپرستی انسان‌ها جزء قوانین تخلف‌ناپذیر نظام آفرینش است. انسان‌ها، قبل از آنکه در اثر تلقین و توجیه بیرونی، یا نظام آموزش و یا محیط زندگی، دوست‌دار زیبایی و هنر شوند، خود به‌طور فطری و جبلی، میان زشتی و زیبایی تمایز می‌گذارند و از دیدن مناظر زیبا، خواندن شعر زیبا، شنیدن آواز دل‌نشین، لذت می‌برند. موضوع این مقاله، زیبایی‌شناسی و حکمت هنر از دیدگاه حکیم ملا هادی بن مهدی سبزواری (۱۱۷۶-۱۲۵۱ ش، برابر با ۱۲۱۲-۱۲۸۹ ق)، یکی از نمایندگان برجسته‌ی جریان حکمت صدرایی است. پس از میرداماد و صدرالمآلهین شیرازی، حکیمان بلند آوازه‌ی مانند فیاض لاهیجی، فیض کاشانی، ملا مهدی نراقی، ملا علی نوری و ملا عبدالله زنوزی، قاضی سعید قمی و دیگران، هریک نقش انکارناپذیری در امتداد حکمت اسلامی تا روزگار معاصر داشته‌اند، اما هیچ‌کدام از شهرت و آوازه‌ی حکیم سبزواری برخوردار نگردیدند. هانری کربن می‌گوید او را «افلاطون زمان خودش»، و واجد همان مقامی می‌دانستند که ملاصدرای شیرازی در عصر شاه عباس کبیر داشت (کربن، ۱۳۹۵: ۴۴۴). و حسین نصر از او به عنوان پایه‌گذار «رנסانس فلسفی در ایران» نام می‌برد (نصر، ۱۳۷۰: ۱۲۹). جامعیت، دقت، پردازش منطقی، بهره‌گیری از ابزارهای بیان جذاب، و مهم‌تر از همه اشتغال مادام‌العمر به تعلیم و تدریس، از ویژگی‌های ممتاز حکیم سبزواری است.

حکیم سبزواری -چنان‌که در شرح سوانح زندگی وی آمده است-، مقدمات علوم را در سبزوار و مشهد فرا گرفت و برای تکمیل تعلیم و تربیت حکمی به اصفهان عزیمت نمود و به مدت هفت سال از محضر استادان نامی مکتب اصفهان، بهره‌مند شد (سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۷). در حدود سال ۱۳۴۰ ق، حکیم سبزواری به مشهد بازگشت و حدود پنج سال بعد از مشهد عازم بیت‌الله شد (نصر، ۱۳۸۳: ۴۴۶؛ کربن، ۱۳۹۵: ۴۴۴). در بازگشت از بیت‌الله، در مسیر راه چند سالی در کرمان توقف نمود و سپس به زادگاه خودش مراجعت کرده و کرسی درس را دائر نمود. مقارن این رخدادها، حکیم ملا علی نوری نیز وفات (۱۲۴۶ ق) یافت و زمینه‌ی انتقال مکتب فلسفی اصفهان به تهران فراهم شد؛ چنان‌که آرام

آرام این شهر به مهم‌ترین کانون فعالیت فلسفی مکتب اصفهان در ایران بدل شد (ر.ک به: سبزواری، ۱۳۸۶: ۲۷. نصر، ۱۳۷۰: ۱۳۰. مطهری، ۱۳۸۶: ۵۲۵. امین‌رضوی، ۱۳۸۸: ۷۲. ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۲۷). همزمان، ملاهادی سبزواری با مراجعت به زادگاه خویش و گستردن کرسی درس، به یکی از شاخص‌ترین حکیمان عصر قاجار و صاحب آثار ماندگار، و سبزواری به کانون تعلیمات فلسفی و حیات معنوی بدل شد (کربن، ۱۳۹۵: ۴۴۴). به تعبیر شهید مطهری‌ره، حکیم سبزواری «قرب چهل سال بدون آنکه حتی یک نوبت از سبزواری خارج شود» کرسی درس خودش را گرم و پر رونق نگهداشت (مطهری، ۵۲۵: ۶۰۱). نتیجه‌ی این چهل سال، تربیت صدها شاگرد حکیم و صاحب‌نام و نگارش آثار حکمی گران‌سنگ بود. حاجی سبزواری در سال ۱۲۸۹ق، در حین درس و در حالتی جذبه‌مانند، دارفانی را وداع گفت و ساکن سرای باقی شد. استاد مجاهدی نوشته است: یکی از نازک‌خیالان که در ماده‌سازی تاریخ مشهور بوده، ماده تاریخ تولد حکیم را کلمه‌ی «غریب»، میزان عمر وی را کلمه‌ی «حکیم»، و سال رحلت وی را در ترکیب «حکیم غریب» یافته است (ر.ک به: مجاهدی، ۱۳۹۵: ۵۰۱. قمی، ۱۳۸۶: ۱۰۷۲).

مهم‌ترین آثار حکیم سبزواری عبارت است از: غررالفرائد (فلسفه/عربی)، اللئالی المنتظمة (منطق/عربی)، اسرار الحکم (فقه/فارسی)، شرح نبراس الهدی (فلسفه/فقه/عربی)، الراح القراح (بدیع/عربی)، شرح منظومه (منطق و فلسفه/عربی)، شرح دعاء الصباح (عربی)، شرح دعاء الجوشن الکبیر (عربی)، شرح مثنوی معنوی (عرفان و فلسفه/فارسی)، دیوان اشعار (فارسی)، تعلیقات بر اسفار، حاشیه بر شواهد الربوبیه، حاشیه بر مفاتیح‌الغیب، حاشیه بر مبدأ و معاد، رسایل فلسفی و کلامی (عربی و فارسی)، عناوین تألیفات حکیم سبزواری است (ر.ک به: نصر، ۱۳۷۰: ۱۳۱. همو، ۱۳۸۳: ۴۴۷. آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۱۴-۱۰۵. امین، ۱۳۸۰: ۳۸-۲۹. مظفری، ۱۳۹۴. فنا، ۱۳۹۲: ۲۱-۲۶. احسانی‌نیک، ۱۳۹۲: ۳۵-۳۸. شیدان‌شید و توکلی، ۱۴۰۰: ۱۰-۷).

مقاله‌ی پیش‌رو، با هدف تبیین حکمت هنر و راه‌یابی به نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری، نگارش یافته است. نخست زمینه، پیشینه، پیرنگ و لزوم پژوهش پیرامون زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری را از نظر گذرانده است؛ سپس مجاری دست‌یابی به نظام

زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر حاجی سبزواری را بر شمرده است. در گام سوم مبادی و مفاهیم بنیادین نظام زیبایی‌شناسی سبزواری را تبیین کرده است. در حین نگارش، اجمالاً تمام کتاب‌ها و رساله‌های حاجی سبزواری مدنظر و مورد مراجعه بوده است؛ در این میان، شرح منظومه، دیوان اسرار و به خصوص شرح دعای جوشن کبیر و شرح مثنوی، اهمیت و موضوعیت دوچندان دارد و بسیاری از عناوین فرعی به کاررفته در این نوشتار، برگرفته از عبارات حکیم سبزواری است.

۲. حکیم سبزواری و زیبایی‌شناسی؛ پیشینه، پیرنگ و لزوم پژوهش

در سطرهای پیشین اشاره شد، حکیم سبزواری آثار ارزشمند دیگری در حوزه فقه و فلسفه فقه و کلام و عرفان از خود به یادگار گذاشته است (ر.ک به: نصر، ۱۳۸۲: ۱۸۶. داوری‌اردکانی، ۱۳۸۹: ۵۴۳. شیدان‌شید و توکلی، ۱۴۰۰: ۷). در میان تألیفات و میراث فکری حکیم سبزواری می‌توان از آثاری یاد کرد که مباحث و مسایل زیبایی‌شناختی را دربر دارد: شرح دعای جوشن کبیر، شرح مثنوی معنوی مولانا جلال‌الدین بلخی، الراح القراح و دیوان اسرار، در این طیف جای می‌گیرند. نتیجه‌ی تتبع نگارنده چنین است که تا کنون نوشتار در ارتباط با نظام زیبایی‌شناسی و حکمت هنر حکیم سبزواری منتشر نشده است. شاید بدین جهت باشد که زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر در حکمت اسلامی معاصر چندان مورد اعتناء نبوده و اصحاب حکمت و معرفت کمتر بدین مسأله پرداخته‌اند. سید حسین نصر، حسن بلخاری، هادی ربیعی، محمد مددپور، نصرالله حکمت، انشاءالله رحمتی، و خانم‌ها زهرا رهنورد و طاهره کمالی‌زاده در عداد کسانی است که در عرصه‌ی مبانی حکمی و نظری هنر اسلامی قلم زده‌اند؛ منتها در میان کارهای انجام گرفته - به اندازه‌ی که نگارنده فرصت تتبع داشته است -، تنها بخش سوم کتاب «زیبایی‌شناسی در آثار ابن‌سینا، شیخ اشراق و صدرالمتألهین» نوشته آقای دکتر هاشم‌نژاد، هم‌چنین مجموعه مقالات منتخب بیست‌وچهارمین همایش حکیم ملاصدرا و مقاله‌ی «رویکرد حکمت متعالیه به هنر اسلامی» نوشته آقای دکتر امامی‌جمعه، به موضوع زیبایی‌شناسی حکمت صدرایی مرتبط است. در آثار یاد شده نامی از حکیم سبزواری برده نشده و به نظام

زیبایی‌شناسی ایشان به صورت مستقل اشاره نگردیده است. از این رو، ضرورت مطالعه، پژوهش و نگارش در این موضوع، توجیه‌پذیر می‌باشد.

۳. مجاری دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری

مفروض مقاله این است که حکیم سبزواری مباحث مهمی را در حوزه‌ی زیبایی‌شناسی و فلسفه‌ی هنر مطرح کرده است؛ منتها گاهی به شکل مستقل و گاهی به صورت استطرادی و در ذیل مباحث دیگر؛ اگر مجموع این مباحث با هم دیده شود، در نهایت حکایت از یک نظام ساخت‌مند و واحد دارد. در ذیل، به برخی از مجاری دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری اشاره می‌شود.

۳-۱. خوانش آثار حکمی سبزواری

بی‌شک، بهترین و مطمئن‌ترین منبع دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی سبزواری، مطالعه و مراجعه به آثار خود ایشان است. در سطور پیشین عناوین برخی از آثار مهم حکیم سبزواری از نظر گذشت. کربن، این آثار را در چهار گروه ذیل صورت‌بندی می‌کند: نخست شرح‌هایی بر آثار ملاصدرا که در واقع نمایان‌گر دیدگاه‌هایی شخص سبزواری نیز هست (تعلیقات اسفار، شواهد الربوبیه، مفاتیح‌الغیب و مبداء و معاد)؛ دوم شرح مثنوی معنوی که وجه اشراقی حکیم سبزواری را بیشتر بازتاب می‌دهد؛ سوم شرح دعا‌های منقول از امامان شیعه (شرح اسماء، شرح دعای صباح و شرح حدیث علوی)؛ و در نهایت رساله‌های مستقل که در پاسخ به پرسش‌های شاگردان و پرسش‌گران نوشته شده است (کربن، ۱۳۹۵: ۴۴۶). چنان‌که در ابتدای این مقاله اشارت رفت، برخی از این آثار حاوی مفاهیم زیباشناختی به معنای اخص و برخی دیگر دربرگیرنده مفاهیم بنیادین فلسفی است که در جهت شناخت مبادی و استنباط مبانی زیبایی‌شناختی، کمک می‌کند.

۳-۲. مطالعه سیره عملی حکیم سبزواری

بی‌گمان دآوری پیرامون دیدگاه زیبایی‌شناختی حکیم سبزواری، بدون اطلاع از شیوه زیست وی، ناقص و فاقد جامعیت خواهد بود. در شرح حال حکیم سبزواری، به نکاتی مرتبط با حوزه‌ی حکمت هنر و زیبایی‌شناسی اشاره و گفته شده است که: بیان حکیم

سبزواری در درس‌ها، بسیار نمکین و شیرین، دل‌چسپ و پرشور و پرحرارت و سحرانگیز بوده است. چنان‌که گاه شنوندگان را از حالت طبیعی خارج می‌کرده و خود نیز در پایان درس، یکی دو متر از جایگاهی که در آغاز درس قرار می‌گرفته، جلوتر می‌رفته است؛ زیرا بر اثر شور و حرارت حین درس، ناخودآگاه به جلو می‌رفته است. از آغاز طلبگی تا پایان عمر، به عبادت و ریاضت شرعی اهمیت فراوان می‌داده است. به همین دلیل همواره حالات عرفانی بر وی غلبه داشته و جذبه‌ی شخصیت و سخن او، واجد تأثیر فوق‌العاده بوده است؛ آن چنان که برخی افراد را از حالت عادی خارج می‌کرده است (ر.ک به: مطهری، ۱۳۸۶: ۵۲۶. مظفری، ۱۳۹۴: ۴۰۲. ولایتی، ۱۳۸۹: ۱۰۲۸. شیدان‌شید و توکلی، ۱۴۰۰: ۵). هم‌چنین گفته شده است: حکیم سبزواری جامع علوم عقلی و نقلی بوده و در زمینه‌های مختلف علوم، اعم از ادبیات، منطق، فلسفه، عرفان، فقه، کلام و شعر صاحب اثر بوده است؛ مضاف بر این در طبیعیات، طب و موسیقی نیز صاحب‌نظر بوده است (ر.ک به: امین، ۱۳۸۰: ۱۴۱).

چنان‌که مشاهده می‌شود حکیم سبزواری «صاحب‌نظر در موسیقی» دانسته شده است. البته این سنت، کم و بیش در نزد حکیمان اسلامی و در ادوار مختلف جاری بوده است. حکیم سبزواری نیز مطابق نیاز شاگردانش، جلسات مختلف درسی را دائر می‌کرد. در میان موضوعات و مضامین درسی حکیم سبزواری، از موسیقی نیز نام برده شده و شاگردان وی نیز تا سه نسل، این سنت را تداوم بخشیده است (امین، ۱۳۸۰: ۱۴۱ و ۱۴۲). در اشعار حکیم سبزواری از موسیقی، نئی، نای، آواز، آوا، شور، حجاز و عراق و ... به وفور یاد شده است. در این زمینه، سید حسن امین، نویسنده کتاب «احوال و افکار ملاهادی سبزواری» و «مقدمه بر کلیات اشعار فارسی حکیم سبزواری» دو نکته‌ی در خور توجه را متذکر گردیده است: نخست به نقل از مرحوم دکتر قاسم غنی نوشته است:

یکی از فرزندان حاج ملاهادی سبزواری به نام ضیاءالحق حکیمی موسیقی‌دان زبردست بوده است»، سپس افزوده است: «اضافه باید کرد که هر چهار نوه پسری حاج ملاهادی سبزواری [ضیاءالحق، بهاءالدین، حسام‌الدین و صدرالدین]

پسرانِ عبدالقیوم، اهل موسیقی بودند. و اگر به صحت آن باور نداشتی، ننوشتی
(امین، ۱۳۸۰: ۱۴۶ و ۱۴۷).

و نکته‌ی دوم، باز همو می‌نویسد:

راجع به موسیقی‌شناسی و موسیقی‌دوستی حکیم سبزواری و شاگردان او مسائل
است که در متون کتبی به آن‌ها اشاره نشده است و در شمار روایات شفاهی است.
تدریس موسیقی که حکیم سبزواری و شاگردانش متعهد بوده‌اند، شامل قواعد
ایجاد صوت و مخارج صدا از حنجره می‌شده است و از این رهگذر، تا حدی به
مباحث طب و تشریح و علم الابدان مربوط می‌شده است و بعد از این کلیات،
دستگاه‌ها و مقامات آوازخوانی و موسیقی تدریس می‌شده است و در پایان درس،
بعضی از شاگردان دستگاهی را می‌خوانده‌اند و استادان تصحیح می‌کرده‌اند
(امین، ۱۳۸۰: ۱۴۵ و ۱۴۶).

نتیجه‌ی حاصل از این قسمت، هرچند روشنگر تمام اضلاع آراء موسیقی‌شناسانه
حکیم سبزواری نیست، با این وصف، نظر مساعد و موافقت اجمالی وی را در ارتباط با
مشروعیت موسیقی و جواز تعلیم و تعلّم موسیقی نشان می‌دهد.

۳-۳. خوانش زیبایی‌شناختی شرح ادعیه مأثوره

دعا، وسیله و ابزاری برای اظهار رابطه‌ی تنگاتنگ و عاشقانه انسان و خدا است. دعا - همانند
زیبایی‌دوستی انسان‌ها-، به صورت فطری و جبلی در میان تمام انسان‌ها ساری و جاری است.
لسان دعا، لسان نازک، لطیف، عاشقانه، شورانگیز و سرشار از مضامین و مفاهیم زیباشناختی و
معرفت‌شناختی است. بدون شک، مضامین مندرج در متن دعاهای مأثور قابلیت تبدیل شدن
به اثر هنری را دارد. نقاشی‌های آفریده شده توسط هنرمندان مانند حسن روح‌الامین شاهد
صدق این مدعا است. حکیم سبزواری به زیبایی به این حقیقت دست یافته و آن را دست‌مایه‌ی
خلق آثار علمی مستقل قرار داده است. هدف حکیم سبزواری - چنان‌که خود در مقدمه‌ی شرح
دعای جوشن کبیر بدان اشارت دارد-، این بوده که مضامین و محتوای مندرج در این دعاهای
برای همگان دسترس‌پذیر نماید؛ منتها طبیعی است که حقایق و سطح علمی این آثار، موجب
رفعت و دست‌ناپذیر برای توده‌های مؤمنان شده است.

۳-۴. شناخت مبادی و مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و انسان‌شناختی

از نشانه‌های قوت و اتقان یک نظام فکری و فلسفی، ارتباط وثیق اصول با فروع و مسایل پیرامونی است. اگر ارتباط تنگاتنگ میان اصول و فروع برقرار نباشد، صدق عنوان نظام نیز مقرون به حقیقت نخواهد بود. نظام زیبایی‌شناسی سبزواری، مبتنی بر بنیاد حکمت صدرایی، مبانی معرفت‌شناختی و هستی‌شناختی و انسان‌شناختی اختصاصی خود را دارد. مکان و امکان‌های فکری حکیم سبزواری، به مثابه‌ی فیلسوف صدرایی مشرب، ذیل همین نظام فلسفی قابل تعریف و تحلیل است. در این خصوص خواننده را به کتاب «نواوری‌هایی فلسفی حکیم سبزواری» اثر مشترک آقای دکتر شیدان‌شید و آقای دکتر توکلی ارجاع می‌دهیم.

۳-۵. شناخت قوای ادراک ظاهری و باطنی انسان

انسان واجد دو نوع قوای تحریکی و ادراکی است. بحث از قوای تحریکی انسان، به موضوع این مقاله ارتباط ندارد، به همین دلیل از ذکر آن اجتناب می‌کنیم. اما قوای ادراکی انسان، به دو قسم: ظاهری و باطنی قابل قسمت است. بینایی، شنوایی، چشایی، بویایی و لامسه، پنج قوه‌ی ظاهری انسان است (ابن‌سینا، ۱۳۸۹: ۱۸۳). حکیم سبزواری چنین نام برده است: «المشعر الظاهر للخمس انقسم لمس و ذوق بصر سمع و شم» (سبزواری، ۱۳۹۰: ۷۵۸). در فلسفه از قوای ظاهری سخن رفته است، اما در بحث کنونی ما مدخلیت و موضوعیت چندانی ندارد. نهایت چیزی که می‌توان گفت اینکه گفته‌اند: «مَنْ فَقَدَ حَسًّا فَقَدَ فَقَدَ عِلْمًا» و این ناظر به حواس و قوای ظاهری انسان است. طبیعی است انسانی که یکی از قوای ظاهری خودش را از دست دهد از آگاهی و شناخت منوط به آن، محروم خواهد شد (طوسی، ۱۳۷۶: ۳۷۵. عبودیت، ۱۳۹۶/د. عبودیت، ۱۳۹۶/ب).

بررسی فلسفی قوای باطنی انسان، به مثابه‌ی منابع و مجاری ادراکی انسان، از مباحث مهم فلسفه است. ابن‌سینا می‌گوید به میزانی که کنکاش در قوای باطنی انسان ضرورت دارد، به این میزان کنکاش پیرامون قوای ظاهری ضرورت ندارد. انسان از پنج قوه‌ی باطنی زیر برخوردار است: ۱. حس مشترک، ۲. قوه مصوره، ۳. قوه تخیل، ۴. قوه‌ی وهم، و ۵.

قوهی حافظه. (ر.ک به: ابن‌سینا، ۱۴۲۹: ۲۴۰. ابن‌سینا، ۱۳۹۸: ۱۹۲. ابن‌سینا، ۱۳۹۸: ۱۹۲. بهمن‌یار، ۱۳۷۵: ۷۸۳. ملاصدرا، ۱۳۹۷: ۴۰۹. شیرازی (ملاصدرا) ۱۳۹۳: ۴۱۱. ملاصدرا، ۱۳۹۳: ۴۰۳. امام خمینی، ۱۳۸۵: ۶۱۲. ربیعی، ۱۳۹۱: ۶۷. سبزواری، ۱۳۹۰: ۳۹۰. سبزواری، ۱۳۹۶: ۱۸۸. هیدجی، ۱۳۹۱: ۵۲۴. مصلح، ۱۳۹۳: ۱۰. سبزواری، ۱۳۹۰: ۷۷۱. کربن، ۱۳۹۵. چیتیک، ۱۳۸۵. ابراهیمی‌دینانی، ۱۳۷۷: ۳۷۳. جعفری، ۱۳۸۳: ۸۶ تا ۸۹. اقبال، ۱۳۸۶: ۶۹. عبودیت، ۱۳۹۱: ۱۶۶. عبودیت، ۱۳۹۶/ج). سبزواری در شرح مثنوی معنوی ذیل ابیات از مثنوی: «پنج گوهر دادیم در درج سر/ پنج حس دیگری هم مستتر/ پنج حسی از برون مأسور او/ پنج حسی از درون مأمور او/ ده حس است و هفت اندام دیگر/ آن چه اندر گفت ناید می‌شمر». می‌نویسد: «پنج گوهر: حواس ظاهره. مستتر: مدارک باطنه، حس مشترک، خیال و متصرفه و و هم و حافظه» (سبزواری، ۱۳۷۵: ۳۵۵).

حکیم سبزواری در آثار مختلف خویش -مانند شرح منظومه، اسرار الحکم، تعلیقات اسفار، شرح دعای جوشن کبیر و شرح مثنوی معنوی-، در رابطه با حواس ظاهری و باطنی انسان بحث کرده است (ر.ک به: سبزواری، ۱۳۸۳: ۴۹۰). موضوع این مقاله، بررسی حواس ظاهری و باطنی انسان نیست و پرداختن به این موضوع مجال و مقال وسیع‌تری را می‌طلبد، به خصوص اینکه مرحوم سبزواری در آثار مختلف خویش این موضوع را با هدف ارائه تعریف و تعیین ماهیت این قوا، استدلال برای اثبات تجرد، کارکرد و محل استقرار هریک، مورد بررسی قرار داده است.

۴. مفاهیم و روش‌شناسی زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری

مفاهیم، هم وسیله‌ی گفت‌وگو، تفاهم و انتقال معنا و هم بستر نظریه‌پردازی در موضوعات علمی، فلسفی و حکمی است. در مقام خوانش و بررسی زیبایی‌شناسی سبزواری، با دو طیف از مفاهیم رو به رو خواهیم بود: طیف اول مفاهیم عام مانند حسن، جمال، کمال، خیر و نور که هم واجد معنای مشخص است و هم می‌تواند در بستر نظام فکری و فلسفی هر حکیمی، وجوهی دیگری از آن رونمایی شود. طیف دوم مفاهیم بنیادین به‌کاررفته در متن هر نظام فلسفی است که خود بازتاب‌دهنده اصول، ارتباط و درهم‌تنیدگی کل سیستم

است. از باب نمونه اصالت وجود، تشکیک وجود و مراتبی از فقر و غنا که حدود ماهیات را تعیین می‌بخشد، هم در عالم محسوس، هم در عالم مثال و هم در عالم عقول مجرد، جزو اصول حکمت متعالیه است که در نزد حکیم سبزواری ریشه‌ی برهانی، عرفانی و قرآنی دارد. اصل حرکت جوهری و تغییرات اشتدادی وجود، نیز در عداد همین مفاهیم بنیادین و اصول مسلم حکمت صدرایی است که می‌تواند در بررسی مسایل مختلف، از جمله مباحث زیبایی‌شناختی مورد استناد قرار گیرد.

۴-۱. ماهیت زیبایی

انسان‌ها کم و بیش از مفهوم زیبایی درکی دارند؛ چنین نیست که زیبایی برای‌شان مفهوم مبهم و بی‌معنا بنماید. حداقل اینکه می‌توانند پدیده‌ها و رویدادهایی را نشان بدهند که در نظرشان زیبا می‌نماید. اما اینکه تعریف ما از زیبایی چیست؟ در مورد آن نظریات مختلف ارائه گردیده است، آن‌گونه که یافتن نقاط مشترک میان برخی از نظریات، آسان نیست. در این خصوص رهبر شهید انقلاب، نظر روشن و راه‌گشا دارند:

زیبایی به میزانی زیادی به انسجام و هماهنگی و هم‌نواختی و هم‌صدایی ارتباط دارد. زیبایی یک چیز تجملاتی نیست. بعضی خیال می‌کنند زیبایی یک چیز تشریفاتی است؛ نه، زیبایی یکی از لوازم زندگی انسان است؛ زندگی را آسان و شیرین می‌کند. اصل گرایش به زیبایی و زیباسازی و زیبادوستی یک امر فطری است. انسان از زیبایی لذت می‌برد. خصوصیت انسان سلیم‌الطبع این است که از زیبایی لذت می‌برد گاهی هم نمی‌فهمد چرا لذت می‌برد، مثلاً فرض بفرمائید انسان از یک صدای خوش، از یک آهنگ خوب، از یک خط خوب، از یک نقاشی خوب... و نظم طبیعی و حقیقی لذت می‌برد و تحت تأثیر قرار می‌گیرد و چیزهایی می‌فهمد؛ اما اگر بگویند شرح بده، نمی‌تواند شرح بدهد (خامنه‌ای، ۱۳۷۲/۶/۱۰).

انسان‌ها همین تصور را در خصوص مفهوم مقابل زیبایی، یعنی زشتی نیز دارند. مرحوم سبزواری در کتاب الراح القراح به شعری استناد می‌کند که تقابل مفهوم زیبایی و زشتی را نشان می‌دهد. «عَلَى رَأْسِ عَبْدٍ تَاجٌ عَزَّ يَزِينُهُ / وَ فِي رِجْلِ حُرٍّ قَيْدٌ ذُلٌّ يُشِينُهُ» (سبزواری، ۱۳۸۱: ۸۷). اما به قول مرحوم علامه جعفری پرسش بنیادی و اساسی

این است که ماهیت و حقیقت زیبایی چیست؟ در فلسفه هنر معاصر، مراد از زیبایی، زیبایی حسی است:

زیبااندیشیدن که در آن، روح زیبا به نحو استتیک اثر هنری را پدید می‌آورد، قالبی است که در آن، حس و احساس، اساس بازنمود زیباشناسانه عالم می‌شود. سبب پیوند مستمر میان زیبایی و هنر زیباشناختی همین است (ریتر، ۱۳۸۹: ۴۶).

دیدگاه حاکم و غالب در عرصه فلسفه هنر معاصر همین است. اما چنین نیست که دیدگاه‌های دیگر و مهم‌تر و راه‌گشاه‌تر-، وجود نداشته باشد. علامه جعفری در کتاب زیبایی و هنر از دیدگاه اسلام، سه دیدگاه را مطرح، سپس نقد و آنگاه به بیان دیدگاه خویش می‌پردازد: دیدگاه نخست این است که زیبایی عبارت است از یک نمود عینی که مورد پسند ذهن و خوشایند آن باشد. و ذهن خود، جز منعکس ساختن آن، نقشی دیگری ندارد. دیدگاه دوم این است که زیبایی عبارت است از درک و دریافت ذهنی از پدیده‌هایی عینی که اگر آدمی از چنین ذهنی برخوردار نمی‌بود، زیبایی نیز وجود نمی‌داشت. دیدگاه سوم دو قطبی بودن زیبایی است؛ بدین صورت که زیبایی را پدیده وابسته به دو قطب درون ذات و بیرون ذات می‌داند (جعفری، ۱۳۹۶: ۲۶۷). ایشان دیدگاه اول و دوم را نقد و برای تقویت دیدگاه سوم استدلال نموده و می‌گوید:

نمودهای زیبا، مانند دیگر حقایق عالم و جریانات و پدیده‌هایی طبیعی، واقعیت دارد؛ چه انسان وجود داشته باشد که آنها را ببیند و از آنها لذت ببرد و یا انسانی وجود نداشته باشد. از طرفی، یقیناً هیچ گاو و گوسفند و خوک و شتر و پلنگی از دیدن زیبایی‌های طبیعی یا هنری لذت نمی‌برد و در هنگام رویارویی با آنها، آن عکس‌العمل ذهنی و روانی که ما انسان‌ها در خود می‌یابیم، از خود نشان نمی‌دهند (جعفری، ۱۳۹۶: ۲۶۹).

جمع‌بندی مرحوم علامه جعفری چنان است که با مبانی حکمت اسلامی و صدرایی هم سازگار است، البته منوط به اینکه ریشه‌یابی صحیح انجام شود. اگر این قید درست ریشه‌یابی شود، به پدیده خودآگاهی (علم حضوری) خواهیم رسید که اسرارآمیزترین پدیده روانی است که در آن، ادراک‌کننده عین ادراک شونده است.

۴-۲. منشاء زیبایی

پرسش از منشاء زیبایی، از پرسش‌های بنیادین حوزه زیبایی‌شناختی است و فیلسوفان هنر برای این پرسش بنیادین، پاسخ‌های مختلف داده‌اند. در حکمت اسلامی عالم تماشاخانه جمال الهی است؛ و عالم پر از مظاهر زیبا، شگفت‌انگیز و خیره‌کننده است. به قول افلاطون: «زیبایی، درخشش و شکوه حقیقت است» (ر.ک به: نصر، ۱۳۹۶: ۲۳۳). از دیدگاه حکیم سبزواری، زیبایی، جزء مقومات هنر است؛ زیرا زیبایی-چنان‌که در سطور آینده خواهد آمد-، وصف واقع است. بدین معنا که زیبایی در حکمت متعالیه، نه از سنخ مفهوم است و نه از سنخ زیبایی بشری؛ بلکه وصف وجود و مساوق با وجود است (سرانجام، ۱۴۰۱: ۱۱۶). منتهی در عالم واقع و عینی، گاهی به شکل مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد کبود مزار شریف، تاج محل و مسجد قرطبه است، گاهی در قالب آثار همچون مثنوی معنوی، منطق‌الطیر عطار، دیوان غزلیات حافظ و گلشن‌راز شبستری و، زمانی در قالب آهنگ دلنشین قرآن، خوشنویسی قرآنی، امواج اقیانوس، قله‌های طبیعی سربه‌فلک کشیده، سواحل زیبای کنار دریا، آبشارهای همیشه‌ریزان، شکوفه‌های لطیف و نازک گل و باغ میوه ظهور و بروز می‌یابد. این‌ها، همه منشاء ظهور زیبایی است.

۴-۳. روش درک زیبایی؛ از فلسفه تا شهود

اشاره شد که حکیم سبزواری، فلیسوف صدرایی مشرب است؛ زیرا به مبانی، مفروضات و لوازم حکمت متعالیه پای‌بند است. برای اثبات مدعیات و مسایل مورد ادعا، به بررسی منطقی و اقامه‌ی برهان عقلی مبادرت می‌ورزد و برای شرح و شناخت حقیقت به متون دینی استناد می‌کند و در کنار عقل، کشف و شهود را نیز به مثابه‌ی راه‌های دستیابی به حقیقت معتبر می‌شمارد (شیدان‌شید و توکلی: ۱۴۰۰: ۱۰). در این میان، کسانی مانند کربن و ایزوتسو، سبزواری را یک حکیم اشراقی علی‌الاطلاق می‌دانند. کربن می‌گوید: ویژگی‌هایی را که سهروردی در مقدمه حکمت اشراق، برای حکیم جامع برمی‌شمارد، بر حکیم سبزواری قابل انطباق است (کربن، ۱۳۹۵: ۴۴۶). ایزوتسو در مقام بیان وجوه اهمیت حکمت سبزواری او را دارای ساختمان فکری استواری می‌داند که از خلال اشتغال به

فلسفه مبتنی بر شهود عرفانی حاصل شده است (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱ و ۲ و نیز ر.ک به: شیدان‌شید و توکلی، ۱۴۰۰: ۱۱ و ۱۲). مؤلف بنیاد حکمت سبزواری در این ارتباط می‌نویسد:

نظام مابعدالطبیعی سبزواری ساختار عقلانی مبتنی بر شهود عمیق عرفانی دارد. او در عین اینکه فیلسوفی است که به کمک تحلیل عقلانی آنچه را از مجرای برهان دریافته است، در قالب مفاهیم و نظام منسجم فلسفی به رشته تحریر می‌کشد، مع الوصف عارفی است که از رهگذر کشف و شهود، به کشف اسرار هستی و ژرفای بحر وجود بار می‌یابد. چنین حکمتی نمی‌تواند صرفاً متکی بر استدلال و کنکاش عقل باشد؛ بلکه حاصل اتحاد و همبستگی اندام‌وار عرفان و برهان است (ایزوتسو، ۱۳۸۹: ۱ و ۲).

۴-۴. مراتب و سطوح زیبایی

بعد از اصل اصیل اصالت وجود، «تشکیک»، مهمترین اصل از اصول بنیادین نظام حکمت صدرایی است و ملاصدرا برای اثبات تشکیک براهین مختلف اقامه کرده است (ملاصدرا، ۱۳۸۳: ۴۳). حکیمان مکتب صدرایی از این اصل دفاع و برای تقویت آن دلیل اقامه کرده‌اند (ر.ک به: طباطبایی، ۱۳۸۱: ۸۹. مصباح، ۱۳۸۲: ۳۸۷. مطهری، ۱۳۹۰: ۲۰۶. فیاضی، ۱۳۸۱: ۸۸. عبودیت، ۱۳۸۷: ۲۱۶). مطابق این اصل بنیادین حکمت صدرایی، از نظر حکیم سبزواری زیبایی نیز واجد سطوح و مراتب مختلف است، زیرا تمام گونه‌های زیبایی در یک مرتبه نیستند. این اصل، هم در مورد زیبایی بشری/محسوس و هم در کل نظام زیبایی‌شناسی سبزواری جریان می‌یابد. در فلسفه صدرایی، عالم دارای سه لایه و سطح است: سطح عالم ماده، در این سطح زیبایی از مجرای حواس پنج‌گانه انسان درک می‌شود، بدین صورت که هرآنچه با نفس و طبع انسان ملائم و سازگار باشد، موجب حس زیبایی و لذت برای انسان می‌گردد. سطح دوم، زیبایی خیالی و مثالی است که توسط قوای پنج‌گانه باطنی نفس انسان - که قبلاً توضیح داده شده -، درک می‌گردد؛ و در نهایت سطح سوم زیبایی عقلی است؛ زیبایی در این عالم، عقلانی است، بدین معنا که ممکن است رنگ، شکل، حجم و دیگر پیوست‌های مادی را نداشته باشد، اما برای انسان موجبات لذت و بهجت و انبساط را فراهم نماید (خامنه‌ای، ۱۳۹۹: ۱۵).

۴-۵. محاکات؛ بازنمایی زیبایی در عرصه هنر

محاکات، از کلیدواژگان دخیل در عرصه زیبایی‌شناسی و هنر است. این واژه در لغت به چند معنا است: الف) نخست نقل کردن با حرف اضافه‌ی «عَن» مانند اینکه گفته می‌شود: «حَکَى عَنْ....» به معنای: «نَقَلَ عَنْ....». این معنا از محاکات، در متن جملات خبری یا انشایی به کار رفته و از بابِ اینکه «منطقی را بحث از الفاظ نیست»، مورد توجه حکیمان و منطقی‌دانان نبوده است؛ ب) شباهت یک شیء به شیء دیگر؛ ج) شبیه‌سازی و ارائه شبیه و نظیر یک شیء با استفاده از قول، فعل و دیگر ابزارهای انتقال مفاهیم. مطابق معنای سوم که در عرصه‌ی هنر و زیبایی‌شناسی مورد نظر است، فاعل، یعنی هنرمند و آفریننده یک اثر هنری، با توجه و قصد جدی خویش در صدد نشان دادن شباهت است. در نتیجه، اولاً محاکات شبیه‌سازی شیء است نه خود آن شیء؛ ثانیاً برای تحقق محاکات باید مشابَهت و تناسبی میان دو شیء (اصلی و مثل آن)، وجود داشته باشد؛ ثالثاً مطابق نظریه محاکات، میان خود شیء و نظیر/مثل آن، شاهد افزوده و یا کاستی هستیم. (بختیاری: ۱۴۰۰).

محاکات در عرصه‌ی هنر یا از مجرای محاکات طبیعی و یا محاکات صناعی که به مهارت و عمل ارادی فاعل وابسته است، انجام می‌پذیرد. برای محاکات طبیعی، انعکاس صدای انسان در عمق دره، تقلید طوطی از صدا و تقلید افعال و حرکات انسان توسط میمون را مثال زده‌اند و محاکات صناعی در ساحت شعر و مهارت طبع‌آزمایی ادبی و یا مبتنی بر فعل و عمل ارادی انسان مانند خلق نقاشی، مجسمه‌سازی و تئاتر و به عهده‌گرفتن نقش در فیلم و سریال قابل تحقق است. بازتاب این سنخ از محاکات در آثار حکیم سبزواری قابل ردیابی است؛ اما اینکه شامل هوش مصنوعی هم می‌گردد یا خیر؟ مجال بحث و تأمل دارد.

۴-۶. هنر شعر نزد حکیم سبزواری

گرچه امروزه شعر ذیل مباحث صناعات خمس در منطق جای داده شده است؛ اما مطابق تقسیم‌بندی ارسطو، فارابی و ابن‌سینا، شعر خود یکی از گونه‌های هنر است. میراث

برجای مانده از گذشته نشان می‌دهد شعر به مثابه‌ی یکی از مؤلفه‌ها و یا زیرشاخه‌های هنر ادبی، در ادوار مختلف تاریخ فلسفه‌ی اسلامی مورد اعتناء فیلسوفان بزرگ مسلمان بوده است. سلیم کمال در مقاله‌ی «زیبایی‌شناسی» مندرج در جلد چهارم کتاب تاریخ فلسفه اسلامی - زیر نظر دکتر نصر و لیمن -، شعر را به عنوان یکی از گونه‌هایی هنر ادبی، به خوبی توضیح داده است (ر.ک به: نصر، ۱۳۹۸: ۳۹۶. کمال: ۱۳۸۸. پلک، ۱۳۹۸: ۴۱۵). فعلاً مجال بررسی تاریخی این موضوع نیست. موضوع این مقاله تحلیل زیبایی و مبانی هنر در فلسفه حکیم سبزواری است. شاید بتوان گفت: در میان حکیمان مسلمان، هیچ کدام به اندازه حکیم سبزواری نسبت به مسأله‌ی هنر شعر اهتمام نشان نداده است. حکیم سبزواری خود سه کتاب مستقل در قالب شعر، برجای نهاده است: منظومه در منطق و حکمت، متن نبراس الهدی (در فقه) و دیوان اشعار فارسی. شهید مطهری در این زمینه می‌گوید: «برخی از اشعار حکیم سبزواری در اوج زیبایی و کمال و شور و حال است» (مطهری، ۱۳۸۶: ۵۲۶). خوش‌بختانه تمام این آثار در دسترس بوده و می‌تواند موضوع تحلیل‌های زیبایی‌شناختی قرار گیرد. چنانچه از زیبایی الفاظ مفرد و دلنشینی جملات مرکب برخوردار باشد، بدون تردید از دایره آثار ارزشمند هنری محسوب خواهد شد. مضاف بر این، شرح کتاب الراح القراح (در صنعت بیان و بدیع و معانی) و کتاب شرح مثنوی نیز، از منظر هنر ادبی نیازمند مطالعه است. این مقاله ظرفیت پرداختن به این همه را ندارد؛ تنها به ذکر یک نکته بسنده می‌شود: تجلیل حکیم سبزواری از کتاب شریف مثنوی و مؤلف آن، نشانگر این نکته است که مثنوی را منبع غنی و چشمه جاری در زمینه‌ی حکمت و معرفت، مبتنی بر مفاهیم قرآنی، عهده‌دار تفسیر آیات قرآن و راز سر به مهر و نیازمند تفسیر می‌داند (ر.ک به: سبزواری، ۱۲۸۳: ۳. غلامی‌شیری، ۱۳۹۲: ۲۹۶-۲۹۸. رضائزاد، ۱۳۷۱: ۱۶۱).

۴-۷. رمزگشایی راز جهان

واژه‌ی سِرّ، از واژگان پُر معنا در ادبیات عرب است؛ این کلیدواژه در زبان فارسی، مرادف کلمه‌ی راز به معنای نهفته‌بودن حقیقتی در پرده و پنهان‌بودن بخشی از ماجرا اشارت

دارد. مفهوم و مفاد این کلمه عدم اکتفاء به ظاهر و ضرورت توجه به باطن امور است؛ همان چیزی که به قول مرحوم امین‌پور، یکی از رسالت‌های هنر است: «زیبایی راز، رازِ زیبایی است/آن رازِ نهفته در هنر، این است» (امین‌پور، ۱۳۸۶: ۷۸). با عنایت به چنین معنای پنهانی، مرحوم حکیم سبزواری، کلمه‌ی «اسرار» را تخلص خویش برگزیده است. او در اشعار خودش بدین تخلص، تصریح دارد:

«اسرار! بر اغیار، إفشاء منما اسرار/ با اهل حقیقت یار، دل مظهر ذات حق» (سبزواری، ۱۳۸۰: ۱). «اسرار! اگر مَحرم اسرار نهانی/ در گون و مکان، یار ببین یار! دیگر هیچ» (سبزواری، ۱۳۸۰ الف: ۲۸۱). «و بعدُ : إِنَّ هَادِيَ الْأَسْرَارِ / حَشْرُهُ اللَّهُ مَعَ الْأَخْيَارِ» (سبزواری، ۱۳۸۰: ۴۳).

مضاف بر این، حکیم سبزواری، در نام‌گذاری چندین اثر مهم خویش از همین کلمه بهره می‌گیرد: اسرار الحکم، نبراس الهدی فی أحكام الفقه و أسرارها، دیوان اسرار، و... از این جمله است. این مقدار عنایت، نشان از آن دارد که شخص حکیمی مانند او استفاده از این کلیدواژه را حامل معنای مهم و وافی به مقصود خویش می‌یافته است. طبیعی است که رازباوری حقیقت و هستی، یک قسمت از داستان است. قسمت دیگر این داستان، کشف راز و بیان آن چیزی است که در پرده نهان است. حکیم سبزواری، به میزانی که سخن از پرده‌داری و حفظ راز می‌زند، به همان میزان، خود را کاشف اسرار و حامل پیام پنهان معرفی می‌نماید. او ذیل فراز یا عالم السر و الخفیات» می‌گوید: «سرّ همان ویژگی حقانی هر شیء است به هنگام توجه ایجادِ خدا به آن؛ سرّ حقیقت یعنی آن چه از حقیقت حق در هر شیء که افشا و آشکار نمی‌شود...؛ سرائر آثار، یعنی اسماء الهی که باطن و پرورنده پدیده‌هایی بیرونی هستند» (سبزواری، ۱۳۹۳: ۹۷).

۵. مؤلفه‌های بنیادین نظام زیبایی‌شناسی حکیم سبزواری

۵-۱. غایت‌مندی نظام آفرینش

پیش از این، در قسمت تبیین مجاری دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی حکمت سبزواری توضیح داده شد که مطابق نظام حکمت صدرایی و سبزواری، حکمت به دنبال تحقق

غایت توحیدی در نهاد انسان است. غایت حکمت این است که انسان را به خداگونه‌گی و تحقق اوصاف الهی کمک نماید. مرحوم سبزواری با گنجاندن شاهیت: «یا واهب العقل لک المحامد/ إلى جنابک إنتهی المقاصد» (سبزواری، ۱۳۹۰: ۱۷۷)، در آغاز حکمت منظومه، حرف آخر را در اول کتاب خودش زده است. بدین ترتیب، از نظر سبزواری غایت‌مندی جزو شاخصه‌های اصلی حکمت اسلامی است. بررسی بیشتر نیازمند مجال و مقال دیگر است. تنها به یک فراز از مرحوم سبزواری اکتفا می‌کنیم:

انّ للطبائع غایات، و لغایاتها غایات إلى أن ینتهی إلى غایة الغایات. و مقتضی الحکمة و العناية إیصال کُلّ ممکن لغایة. و هذه الحركة و هذا التوجّه و هذا الإیصال فی الإنسان أظهر سیما الکامل منه، فأنّه باب الأبواب، و الکمل قاصد عتبه (سبزواری، ۱۳۷۵: ۲۱۸).

۵-۲. نظم عالم

نظم، یکی از مفاهیم کلیدی در فلسفه هنر و زیبایی‌شناسی است. بدون این کلیدواژه نمی‌توان بخشی از زیبایی عالم را تحلیل و تفسیر کرد. مرحوم علامه جعفری در این رابطه می‌نویسد:

نظم هستی آرمان اعلاست که از آغاز تاریخ معرفت بشری تا کنون، کاروان‌های انبوهی از دانشمندان و حکما را برای کشف قوانینی که از نظم عالم هستی بر می‌آید، با جدی‌ترین قیافه راه انداخته و آنان را به خواندن سطور کتاب قطور هستی وادار نموده است. گوئی انسان‌های آگاه یقین کرده‌اند که هستی آنان با نظم سرشته شده است و به مجرد رویارویی با بی‌نظمی، هستی خود را مختل می‌بینند. تجسم این آرمان اعلا در صورت هماهنگی و تعادل و موازنه و تناسب و توالی با پدیده‌های عینی و رویدادهای عینی و رویدادهای زندگی و طبیعت و موضوعات ساخته‌شده‌ی فکر و دست بشری، زیبایی را به وجود آورده است (جعفری، ۱۳۹۶: ۳۴۱).

زیبایی با هماهنگی و نظم، ارتباط پیوسته و ناگسستنی دارد. یکی از شاهیت‌های منظومه این است:

«ما لیس موزوناً لبعضٍ من نغم/ ففی نظام الكل، کُلُّ منتظم» (سبزواری، ۱۳۹۰: ۴۰۰).

حکیم سبزواری در شرح منظومه، عبارت را این چنین تکمیل نموده است: «ما لیس موزوناً لبعضٍ من الأشخاص من نغم، بالقياس إلى السليقة الحسية ففى نظام الكل، كلُّ منتظم» (ر.ک به: سبزواری، ۱۴۳۲: ۴۳۱. آشتیانی، ۱۳۶۷: ۴۴۱. رحمانی، ۱۴۰۲: ۱۶۳ و ۱۶۴). البته مرحوم سبزواری این دلیل تمثیلی را با هدف ردّ قول قائلان به اتفاق در عالم، اقامه کرده است، منتهی چنان‌که در متن می‌خوانیم ظرفیت بازتاب کلیّت نظام فکری سبزواری را دارد. صورت استدلال سبزواری چنین است که در عالم پیرامون ما، برخی از نغمه‌های موسیقی برای برخی از شنوندگان ممکن است دل‌نشین نباشد، وجود چنین چیزی بیش از آنکه نشان‌گر ناهماهنگی کیهانی باشد، وابسته به سلیقه و حس شخصی افراد است. اگر در کلیت نظام موسیقی دیده شود، همان مورد مشخص نیز جزو زیبا از نظام موسیقی است. نظام عالم نیز چنین است. حوادث گوناگون، و پدیده‌های پیرامون ما همه از نظم و نظام ناگسیختنی برخوردارند، همین نظم محکم و پایدار یکی از مؤلفه‌هایی زیبایی‌شناسی در حکمت اسلامی است.

۵-۳. سریان عشق

عشق، از دیگر مفاهیم کلیدی در مباحث زیبایی‌شناسی و فلسفه‌ی هنر و از کلمات پربسامد در آثار حکیم سبزواری است. حکیم سبزواری مانند دیگر اصحاب حکمت و معرفت برای این کلیدواژه، حساب جداگانه گشوده است. ابن‌سینای بلخی با نگارش رساله‌ی عشق و مولانا جلال‌الدین بلخی در مثنوی معنوی، منزلت و مرتبت او را مقدم بر همه و جان‌مایه آفرینش هستی این جهان دانسته‌اند. ملاصدرا در موقف هشتم کتاب اسفار ذیل «فی العناية الإلهية»، فصل‌های ۱۶ تا ۲۳ را به این موضوع اختصاص داده است (ر.ک به: ملاصدرا، ۱۳۸۰: ۲۵۸-۱۹۷). از نظر حکمت صدرایی، عالم، ساحت دولت عشق است. حکیم سبزواری، مبتنی بر نظام معرفت‌شناسی و هستی‌شناسی صدرایی، آهنگ شیرین سریان و جریان عشق را در سراسر وجود هستی به تفسیر و خوانش گرفته است (سبزواری، ۱۳۸۹: ۳۸۹). او می‌گوید: «خداوند در نهاد هر موجودی دو چیز را پیوند زده است: عشق و شوق؛ عشق حافظ کمال موجود و شوق طالب کمال مقصود و مطلوب است (سبزواری،

۱۳۰: ۱۷۰). سبزواری در شرح این بیت مثنوی معنوی جناب مولوی:

«شاد باش ای عشق خوش سودای ما ای طیب جمله علت‌های ما»

(مولوی، ۱۳۸۵: ۶)، چنین افزوده است:

شاد باش ای عشق - از مقالات عرفاء است که: «إذا تمَّ العشق، فهو الله»، و این قرع سمع نکند، چه این، مثل آن مقاله است که حکما فرموده‌اند - موافق آنچه شرایع الهیه است - که صفات حق تعالی عین ذات او است، و از آن جمله اراده است، و اراده همان عشق است. و هم‌چنین مشیت و رضا و ابتهاج و میل و نحو این‌ها، همه عشق است. «عباراتنا شتی و حسنک واحد». ولی عشق چون وجود، مراتب دارد: اول مرتبه خفاء، چنان‌که حکماء الهیین فرموده‌اند که: الأول تعالی أجل عاشق بذاته، عشق او لم یعشق (سبزواری، ۱۳۷۴: ۲۷).

حکیم سبزواری در کتاب شرح الأسماء معروف به دعاء جوشن کبیر، ذیل فقره «یا مَنْ به یفتخر المُحبُّون» یک بحث مستقل را با عنوان «کلامٌ فی بعض التوقیفیات» گشوده است. ایشان در ابتدا می‌گویند روح کلماتی مانند محبت، عشق، شوق، اراده، میل و ابتهاج، یک چیز است. سپس استدلال می‌کند که در عین وحدت معانی، چرا در لسان شرع، از واژه عشق بهره گرفته نشده و یا کمتر بهره گرفته شده است؟ ایشان برای این مدعا دو دلیل اقامه می‌کند. در ذیل دلایل ایشان را از نظر می‌گذرانیم. دلیل اول ایشان چنین است:

ثمَّ انَّ المحبَّةَ، و العشقَ، و الشوقَ، و الإرادةَ، و الميلَ، و الابتهاجَ و نحوها، روح معانیها واحد، كما قيل: «نیست فرقی در میان حبّ و عشق/شام در معنی نباشد جز دمشق»؛ إلا انَّ الشرع لم يستعمل لفظ «العشق» كثيرا و السرّ فی ذلك انَّ النبی ﷺ بما هو نبیّ، شأنه الإتيان بالآداب، و تنظیم عالم الکثرة، و العشق شیمته التخریب و الوحدة. و لو أتى أحيانا به مثل: «من عشقني عشقته» و غیر ذلك، كان ذلك صادراً عنه بما هو وليّ، كتكلمه عن مقام الجمع و الوحدة ممّا هو وظيفة الوليّ، كما ذكرنا في شرح اسمه «الولي». فالعشق مفهومه المحبّة المفرطة كما في العرف، لا يعتبر فيه شيء آخر. و لذا جعل مقسما للحقیقیّ و المجازی، و كثير الدور على السنة الأولياء من العرفاء و الحكماء (سبزواری، ۱۳۷۲: ۴۵۹).

دلیل اول سبزواری - چنان‌که مشاهده شد - در توجیه عدم به‌کارگیری کلمه «عشق»

در ادبیات قرآنی و دینی این است که عشق، در عرف مردم حامل مفهوم افراط در محبت و تعلق به عالم کثرت است. هرچند شامل هر دو نوع عشق حقیقی و مجازی می‌گردد، منتها بیشتر در عشق مجازی مورد استخدام است. دلیل دوم حکیم سبزواری در عدم استخدام از تعبیر عشق در متون دینی این است که: در لسان شرع، از کلماتی که موهم اوصاف و ویژگی جسمانی باشد، اجتناب شده است.

و هاهنا وجه آخر لعدم تداوله في الشريعة، و هو أنّه لمّا تداول في السنة أهل الهوس و التّصابي أيضا، بحيث كان مشتهرا في المحبّة الشهويّة، لم يتداوله الشرع لئلا يوهّم ذلك، نظير عدم ورود اللامس و الذائق و الشّام في حقّه تعالى، لئلا يوهّم التّجسّم بخلاف السّميع و البصير. و يجمع الجميع «المدرک» يعني العالم بالجزئیّات و «العالم» أعمّ من المدرک، كما أنّ «العاقل» في عرف الحكماء يختصّ بالعالم بالکلیّات. و الوجهان جاریان في عدم مناسبة الشّعْر للنبی كما قال تعالى: وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ؛ «در این جا دلیل دیگری برای اینکه عشق در شرع به کار نرفته، وجود دارد و آن این که چون این واژه در زبان هوس‌بازان و خام‌رفتاران می‌چرخد. به گونه‌ای که به معنای دل‌باختگی شهوانی شهرت یافته، شرع برای جلوگیری از این پندار، واژه‌ی عشق را به کار نگرفته است. مانند صفات لامس، و ذائق، و شام، که برخلاف سميع و علیم درباره خداوند نیامده تا به پندار تجسم کشیده نشود؛ و در عوض اسم مدرک به معنای عالم به جزئیات، همه این صفات را در برمی‌گیرد. البته عالم از مُدرک فراگیرتر است، چنان‌که عاقل در لسان حکماء به معنای خاص عالم به کلیات آمده است. این دو دلیل در مورد ناشایستگی شعر برای پیامبر نیز صادق است چنان‌که خداوند متعال فرمود: وَ مَا عَلَّمْنَاهُ الشُّعْرَ وَ مَا يَنْبَغِي لَهُ (سبزواری، ۱۳۷۲: ۴۵۹. همو ۱۳۹۳: ۴۰۹).

۴-۵. مناسبات ظاهر و باطن

نسبت ظاهر و باطن از مباحث مهم در فلسفه و عرفان اسلامی است. مدار و محور این بحث آیاتی از قرآن کریم است که دو وصف ظاهر و باطن را به نحو یکسان به خداوند متعال نسبت داده است: «هو الاول و الآخر». در عرفان اسلامی و حکمت متعالیه تلاش

شده است نسبت ظاهر و باطن توضیح داده شود. حکیم سبزواری میان ظاهر و باطن رابطه تنگاتنگ بر قرار می‌کند. در ابتدای حکمت منظومه می‌گوید: «یا من هو اختفی لفرط نوره/ الظاهر الباطن فی ظهوره» (سبزواری، ۱۳۹۰: ۱۶۸).

علت اهمیت این بحث این است که ظهور در عین نهان‌بودگی و نهان‌بودگی در عین ظهور، در ظاهر متناقض می‌نماید. مفسران قرآن نیز در تفسیر آیات مربوطه کوشش در دفع توهم تناقض نموده‌اند که فعلاً مجال سنجش و بیان میزان توفیق ایشان نیست. سبزواری معتقد است، طبیعت اوصاف الهی چنین است. او در شرح دعای جوشن کبیر ذیل فراز: «یا باطن یا ظاهر»، می‌نویسد:

خداوند به ذات خود نهان و به وجه خود آشکار است؛ یا از فرط ظهور، نهان و از شدت احاطه، آشکار است، یا با نام‌های تنزیهی خود نهان، و با نام‌های تشبیهی خود آشکار است. یا نهان است از آن جهت که ارواح به او پایدارند و آشکار است از آن جهت که اشباح قائم به او هستند (سبزواری، ۱۳۹۳: ۶۵۴).

۵-۵. سیطره خیر بر شر

بسیاری از صاحب‌نظران حوزه‌ی فکر و فلسفه، بیش‌وکم گرفتار دوگانه‌انگاری معرفتی و هستی‌شناختی‌اند. چگونگی رابطه‌ی عین و ذهن، نظر و عمل، بود و نمود، فرم و محتوا، صورت و معنا، وحدت و کثرت، جامعه و فرد، خیر و شر و... تنها برخی از دوگانه‌های مطرح در حوزه معرفت است. نظام حکمت صدرایی با ابتنا بر داده‌های قرآنی، برهانی و عرفانی، تبیین یک‌پارچه و نظام‌مند از جهان ارائه داده است. مطابق نظام حکمت صدرایی - که حکیم سبزواری نیز خود را پای‌بند به آن می‌داند-، ظاهر و باطن عالم، بهره‌مند از خیر، زیبایی و برخوردار از وحدت در عین کثرت و کثرت در عین وحدت است. بدینسان نظر و عمل، نه مقابل هم، که دو ساحت مکمل یکدیگراند.

۵-۶. واقع‌نمایی

پیرنگ حکمت سبزواری، بر بنیاد حکمت صدرایی پی‌ریزی شده است. سبزواری خود را وفادار به اصول نظری و الزامات عملی نظام حکمت صدرایی می‌داند. اصالت وجود و

تشکیک در وجود جزء اصولی بنیادین حکمت صدرایی است. بدین معنا که در حکمت اسلامی، زیبایی، جمال و کمال، اوصاف صرفاً ذهنی و یا دائر مدار فرم نیست. بلکه فرم و محتوا، شکل دهنده یک حقیقت است. حقیقت، به مثابه‌ی امر مطلق، لایتناهی و خیر و کمال، موضوع مطالعه و خلق اثر است. جذابیت زیبایی، ریشه در جذابیت حقیقت دارد. اینکه افلاطون می‌گوید: «زیبایی، شکوه و درخشش حقیقت است»، بی‌جهت نیست.

۵-۷. تأویل در هنر

براساس بنیاد حکمت سبزواری، هنر و زیبایی‌شناسی با بحث تأویل رابطه وثیق دارد؛ زیرا زیبایی حقیقی، تنها از آن حق تعالی است و دیگران به قدر استعداد خویش، از زیبایی برخوردارند. بازگشت تمام این زیبایی‌ها، به مبدأ آن، یعنی باری تعالی است. دقیقاً همان چیزی که در بحث تأویل می‌کنند: بازگشت به اصل حقیقی. همه صفات باید به اصل حقیقی خویش بازگردانده شود، این یکی از شروط برخورداری از حکمت است. از باب مثال تأویل دنیا، یعنی بازگشت به آخرت و بازگشت آخرت به مبدأ اصلی آن یعنی حق تعالی (ر.ک به: اعوانی، ۱۳۹۹: ۲۸). مطابق آنچه در سنت تفسیری قرآن گفته شده است، تأویل هر مرتبه به مرتبه بالاتر و برتر، انجام می‌پذیرد؛ این مسأله در حکمت متعالیه و کتاب‌های تفسیری ملا صدرا حل شده است. حکیم سبزواری که خود در امتداد حکمت متعالیه تفسیر خوانده، به مسأله تأویل اهمیت شایان قایل است. او در شرح منوی، شرح دعای صباح و شرح اسماء الله الحسنی، تأویل را یک ضرورت در سنت تفسیری و متون روایی دانسته و از این طریق، به حل مسایل بغرنج اسلامی مبادرت ورزیده است. عناوین به‌کار گرفته شده در شرح دعای صباح، گویای این مطلب است: «تنویر فتّاحی لتاویل صباحی»، «لمعات و اشراقات لتاویل الظلمات»، «اعلام و لوی لتاویل سماوی»، «ومیض قدسی لتاویل شمسی»، «تنویر و تشعیل لتاویل الدلیل»، «اشراق نور و لوی لتاویل حسب مصطفوی»، «تلویح لوحی و تعلیم قلمی لتاویل ثبات قدم خاتمی»، «اکلیل تاجی لتاویل سراجی». او در ذیل فراز «یا من هو عالم بکل شیء» (مفاتیح الجنان/دعای جوشن کبیر)، سه بحث مهم با عناوین: «گفتاری در علم خداوند به

جزئیات»، «گفتاری در تعریف کفر و ایمان» و «جستاری در وجودهای پنج‌گانه»، و «گفتاری در این باره که هیچ مذهبی نیست مگر اینکه تأویل را در آن گام استوار باشد» را مطرح کرده است.

حکیم سبزواری در شرح اسماء الحسنی نیز بحث ضرورت تأویل را مطرح می‌نماید و می‌گوید تمام مذاهب، ناگزیر از تأویل هستند. او می‌گوید نخستین کسی که تأویل را محدود ساخت احمد بن حنبل و نزدیک به فقه ایشان، اشاعره بود؛ به همین دلیل وی گرفتار اندیشه تکفیر گردید. بخشی از بیان سبزواری چنین است:

كلام في الله ما من مذهب الا و للتأويل فيه قدم راسخ: إذا علمت هذا فالعلم، انّ كلّ من نزل قولاً من أقوال الشرع على درجة من هذه الدرجات، فهو من المصدّقين. و انّما التّكذيب أن ينفي جميع هذه المعاني و يزعم انّ ما قاله لا معنى له، و انّما هو كذب محض، و غرضه فيما قاله، التّلبيس و المصلحة الدنيويّة، و ذلك هو الكفر المحض. و لا يلزم كفر المؤلّين، ما داموا ملازمين قانون التّأويل، و كيف يلزم الكفر؟! و ما من فريق من أهل الإسلام الا و هو مضطرّ إليه... مع أنّهم «لا يعرفون البراذين من العراب» و «لا يدرون الرّند من العرار»، فيصدّقون من غير أن يتصوّروا، و يتزبّون من دون أن يتحصروا، و ليت شعري! كيف انكشف حقيقة الأمر على قلوبهم! و كلّ آية من آيات كتاب التّكوين لها سبعة أبطن، كآيات كتاب التّدوين، و لفعل المسلم سبعون محملاً كما ورد في الخبر (سبزواری، ۱۳۷۲: ۲۴۹ و ۲۵۰).

۵-۸. آگاهی از علم اعداد و حروف

در یهودیت و مسیحیت و اسلام، پاره‌ای از اعداد و حروف، از جایگاه و مرتبت برتر برخوردارند؛ و ریشه‌ی این برتری در خاکِ معنا نهفته است. شمیل، کربن و توفیقی در این زمینه تحقیقات قابل اعتنا ارائه داده‌اند (ر.ک به: شمیل، ۱۳۸۸: ۱۴۱-۱۶۹. کربن، ۱۳۸۹: ۹۲-۱۰۱. توفیقی ۱۴۰۰). به باور ایشان برای رسیدن به معنا و حقیقت باطنی، آگاهی از علم اعداد، تأویل و تفسیر رنگ‌ها و نسبت اعداد با حروف، یک مسیر اجتناب‌ناپذیر است (ر.ک به: شمیل، ۱۳۸۸. کربن، ۱۳۸۹). در حکمت و عرفان اسلامی، کلیدواژگانی

مانند نور و ظلمت، ظاهر و باطن، ملک و ملکوت و امثال آنها، حامل معنای تقارن، تقابل، توازن، تعادل و تناسب مورد توجه و تفسیر موشکافانه اصحاب حکمت و معرفت واقع شده است. نمونه‌های فراوانی از این مطالب را می‌توان در آثار شیخ اشراق، ابن عربی، ملاصدرا، میرداماد، شیخ بهایی و دیگر حکیمان مسلمان یافت. این موضوع مورد مطالعات دقیق پژوهشگران غربی نیز قرار گرفته است. کتاب «راز اعداد» بانو آنه‌ماری شیمل و «معبد و مکاشفه» اثر هانری کربن و «اسرار علم حروف در فتوحات مکیه»، سه نمونه برجسته‌اند. هر سه محقق می‌گویند آنها به دنبال دستیابی به مجرای شناخت باطن اشیاء و کشف معنا در سنت‌های دینی و حکمی هستند. حکیم سبزواری در دو کتاب شرح دعای صباح و مخصوصاً در کتاب شرح دعای جوشن کبیر، به این موضوع توجه ویژه نشان داده است. او می‌گوید:

بدان که میزان‌های آمده در قرآن در اصل سه گونه است: میزان تعادل، میزان تلازم و میزان تعاند. اما میزان تعادل خود به سه قسم میزان اکبر، میزان اوسط و میزان اصغر تقسیم می‌شود که در مجموع پنج نوع می‌شود (سبزواری، ۱۳۹۳: ۳۹۲).
وی با اشراف و استفاده از این دانش، برای شرح پاره‌ای از اسماء الهی دست به محاسبات حروف به کار رفته در ریاضی زده است. از باب مثال در تفسیر کلمه‌ی مبارک «الله» در فراز نخست دعای جوشن کبیر، می‌گوید:

در اینجا یک نکته‌ای ارشادی نهفته است و آن این است که اگر مرتبه‌ی هر عدد را که «هو» از آن استخراج می‌شود، با اعداد پیشین آن جمع کنیم، عدد ۶۶ به دست می‌آید که این همان عدد اسم الله است. گواه این نکته این که زیر و بینات حروف به کار رفته در کلمه‌ی مقدس الله، نیز یازده است (سبزواری، ۱۳۹۳: ۳۵).

۵-۹. علم الاسماء علم تفسیر عالم

بر بنیاد حکمت صدرایی، عالم جلوه و مظهر اسماء حسنی و صفات جمالی و جلالی الهی است. انسان از مجرای شناخت و اتصاف به صفات الهی به کمال می‌رسد. برای مرحوم حکیم سبزواری نیز تحقیق و تحقق صفات الهی از مباحث دل‌نشین و شوق‌انگیز است. بی‌جهت نیست در سال‌های پایان عمر، دو عنوان کتاب «شرح دعای جوشن

کبیر» و «شرح دعای صباح» را در موضوع شناخت اسماء حسنی و صفات خداوند، نوشته است. بدون تردید کتاب شرح اسماء و کتاب دعای صباح، در عداد ارزشمندترین و نفیس‌ترین آثار حکیم سبزواری است (حبیبی، ۱۳۸۶: ۱۰۶). چنان‌که در مقایسه با کتاب شرح الأسماء الحسنی غزالی و شرح الأسماء الحسنی فخر رازی و متأخرتر از همه، شرح الإسماء الحسنی قونوی، از مرتبت و منزلت بلندتری برخوردار است.

سبزواری می‌گوید صفات خداوند هرچند به دلیل عینیت با ذات، بی‌نهایت است و هر چیزی که رنگ وجود می‌یابد، به دلیل میزان برخورداری از صفات خداوند است؛ منتها صفات خداوند توقیفی است. سبزواری در ذیل هریک از اسماء و صفات خداوند، نسبت صفات خداوند با انسان و جهان را بیان می‌کند و اینکه عالم چگونه صفات الهی محسوب می‌شود. سخن پایانی اینکه، کتاب شرح اسماء و شرح دعای صباح، از قوی‌ترین و غنی‌ترین کتاب‌های حاجی سبزواری در بحث زیبایی‌شناسی است. نگارنده چون این بحث را در مقاله‌ی مستقلی با عنوان «خوانش زیبایی‌شناسانه‌ی اسماء الهی» به انجام رسانده است، از تکرار آن اجتناب و خواننده را به آن مقاله ارجاع می‌دهد.

۶. نتیجه

اکنون وقت آن رسیده که مقاله را جمع‌بندی نمایم. حاصل مجموع مطالب گذشته چنین می‌شود: در بستر نظام حکمت صدرایی و سبزواری، امکان طرح و کنکاش پیرامون مسائل کلان قرآنی، برهانی و عرفانی فراهم است. آراء فلسفی، کلامی و اخلاقی حکیم سبزواری کم‌وبیش این‌جا و آنجا مورد مراجعه و موضوع مطالعه‌ی اصحاب دانش و ارباب بینش بوده است، در این میان، موضوع زیبایی‌شناسی و حکمت هنر و مسایل ناظر به آن، مورد غفلت قرار گرفته و کار شایسته و بایسته در این زمینه انجام پذیرفته است. برای تحقق این منظور، در کنار آشنایی با خطوط کلی نظام حکمت صدرایی و مطالعه سیره‌ی عملی و نیز آثار حکمی برجای مانده از حکیم سبزواری، هریک مسیر و مجاری دستیابی به نظام زیبایی‌شناسی وی را فراهم می‌آورد. کتاب‌های شرح منظومه و یا أسرار الحکم، اگرچه از شهرت و اعتبار بلندی برخوردار است، اما به دلیل اینکه رویکرد

آموزشی و تعلیمی دارد، در بسیاری موارد آراء اختصاصی حکیم سبزواری را به روشنی منعکس نمی‌نماید؛ در این زمینه، کتاب شرح مثنوی، شرح اسماء‌الله و شرح دعای صباح به مثابه‌ی یک گنجینه‌ی پر از دُر و جواهر است.

بسیاری از موضوعات و مسایل مرتبط به حوزه‌ی زیبایی‌شناسی را می‌توان در آثار سبزواری خواند و بازخوانی نمود. غایت‌مندی نظام آفرینش، نظم عالم، سریان عشق، مناسبات ظاهر و باطن، سیطره خیر بر شر، ارتباط تنگاتنگ صورت و معنا، واقع‌نمایی، تنها بخشی از شاخصه‌های بنیادین نظام زیبایی‌شناسی سبزواری است. در نهایت مبتنی بر اصول حکمت صدرایی، امکان کنکاش و پژوهش را برای زمینه زیبایی‌شناسی و هنر فراهم نموده است.

کتابنامه

قرآن کریم

نهج البلاغة

الف. آثار حکیم سبزواری

- سبزواری، مولی هادی بن مهدی، (۱۲۸۵ق)، شرح مثنوی، تهران، افست چاپخانه سنایی، اول.
- _____، (۱۳۷۲ش)، شرح الأسماء: شرح دعاء الجوشن الکبیر، تحقیق و تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، اول.
- _____، (۱۳۷۵ش)، شرح دعاء الصباح، تحقیق و تصحیح نجفقلی حبیبی، تهران، دانشگاه تهران، اول.
- _____، (۱۳۷۶ش)، شرح حدیث علوی، در: رسایل حکیم سبزواری، تحقیق و تدوین سید جلال‌الدین آشتیانی، قم، أسوه، دوم.
- _____، (۱۳۸۰ش)، دیوان اسرار: کلیات اشعار فارسی حاج ملاهادی سبزواری، بکوشش سیدحسن امین، تهران، بعثت، اول.
- _____، (۱۳۸۰ش/الف)، شرح نبراس الهدی فی أحكام الفقه و أسرارها، مراجعة و تحقیق محسن بیدارفر، قم، انتشارات بیدار، الأولى.
- _____، (۱۳۸۱ش)، الراح القراح، تصحیح و مقدمه و تعلیق مجید هادی‌زاده، تهران، دانشگاه تهران و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.
- _____، (۱۳۸۳ش)، اسرار الحکم فی المفتاح و المختتم، قم، مصبوعات دینی، اول.
- _____، (۱۳۸۳ش)، تعليقات سبزواری علی الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، تصحیح تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول.
- _____، (۱۳۸۳ش/الف)، تعليقات سبزواری علی الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة، ج ۱، ۷ و ۸، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول.
- _____، (۱۳۸۳ش/الف)، شرح مثنوی حاج ملاهادی سبزواری، بکوشش دکتر مصطفی بروجردی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، دوم.
- _____، (۱۳۸۶ش)، شرح حال سبزواری به قلم خود ایشان، در: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی ملاهادی سبزواری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.

_____ (۱۳۹۰ش)، شرح المنظومة في المنطق و الحكمة، تحقيق و تعليق محسن بيدارفر، قم، انتشارات بيدار، الثانية.

_____ (۱۳۹۳ش)، شرح اسماء الحسنی، تصحيح و ترجمه علی شیخ الاسلامی، قم، نشر نوید اسلام، اول.

_____ (۱۳۹۶ش)، اسرار الحکم در حکمت علمیه و عملیه، مقدمه و حواشی ابوالحسن شعرانی، تصحيح سيد ابراهيم میانجی، تهران، مولی، اول.

_____ (۱۳۹۷ش)، حاشية على المبدأ و المعاد، تحقيق و تعليق هادی رستگارمقدم جوهری، مشهد، مؤسسة الطبع و النشر التابعة للآستانة الرضوية المقدسة، الأولى.

_____ (۱۴۳۲ق)، شرح المنظومة، ج ۲، تعليق حسن حسن زاده آملی، بیروت، مؤسسة التاريخ العربی، الأولى.

ب. منابع دیگر

ابراهیمی دینانی، غلام حسین، (۱۳۸۳ش)، شعاع اندیشه و شهود در فلسفه سهروردی، تهران، حکمت، اول.

ابن سینا، حسین بن عبدالله، (۱۳۲۶ق)، تسع رسائل في الحكمة و الطبيعيات، قاهره، دارالعرب، الثانية.

_____ (۱۳۹۸ق)، دانشنامه علایی، مقدمه، حواشی و تصحيح محمدمعین، سيد محمد مشکوة و تقی بینش، دیباچه منوچهر صدوقی سها، تهران، مولی، دوم.

_____ (۱۴۲۹ق)، الإشارات و التنبيهات، تصحيح مجتبی الزارعی، قم، بوستان کتاب، الثانية.

ابن عربی، محیی الدین محمد بن علی، (۱۴۳۱ق)، الفتوحات المکیة في معرفة الأسرار المالکیة و المُلکیة، مقدمه محمد عبدالرحمن المرعشلی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، الأولى.

احسانی، حبیب الله (حسیب)، (۱۳۹۶ش)، فلسفه در جهان معاصر، قم، جامعة المصطفی العالمية، اول.

احمدی، بابک، (۱۳۸۹ش)، حقیقت و زیبایی: درس های فلسفه هنر، تهران، مرکز، هجدهم. افروغ، عماد، (۱۳۹۶)، نگرش منظومه ای دیالکتیکی به سینما، تهران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، اول.

امین، سید حسن، (۱۳۸۰ش)، مقدمه بر دیوان اسرار، به کوشش سیدحسن امین، تهران، بعثت، اول.

- امین‌پور، قیصر، (۱۳۹۶ش)، دستور زبان عشق، تهران، مروارید، پنجم.
- انصاری شیرازی، یحیی، (۱۳۸۳ش)، دروس شرح منظومه، ج ۱، قم، بوستان کتاب، اول.
- انصاری، خواجه عبدالله، (۱۳۸۷ش)، منازل السائرین، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم، آیت اشراق، اول.
- ایزوئسو، توشی‌هیکو، (۱۳۸۴ش)، بنیاد حکمت سبزواری، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، مقدمه فارسی مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، چهارم.
- آشتیانی، سید جلال‌الدین، (۱۳۸۸ش)، مقدمه بر: رسائل حکیم سبزواری، قم، اُسوه، اول.
- آشتیانی، میرزا مهدی، (۱۳۶۷ش)، تعلیقه بر شرح منظومه، باهتمام عبدالجواد فلاطوری و مهدی محقق، تهران، دانشگاه تهران، اول.
- بلخاری قهی، حسن، (۱۳۹۷ش)، در باب زیبایی: زیبایی‌شناسی در حکمت اسلامی و فلسفه غربی، تهران، دانشگاه تهران، اول.
- بلخی، جلال‌الدین محمد، (۱۳۸۵ش)، مثنوی معنوی، تصحیح رینولد. ر. نیکلسون، تهران، هرمس، سوم.
- توفیقی، حسین، (۱۴۰۰ش)، اسرار علم حروف در فتوحات مکیه، قم، دانشگاه ادیان و مذاهب اسلامی، اول.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۸۳ش)، تفسیر و نقد و تحلیل مثنوی، ج ۱، تهران، نشر اندیشه اسلامی، اول.
- جعفری، محمدتقی، (۱۳۹۶ش)، مجموعه آثار، ج ۹ (فلسفه فرهنگ، هنر، تاریخ و تمدن)، تهران، مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری، اول.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۹ش)، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغه، قم، اسراء، سوم.
- _____، (۱۴۰۰)، عقلانیت شهود: تحریر فصوص الحکم قیصری، ج ۳، تدوین و تنظیم حمید پارسانیا، قم، اسراء، اول.
- حسن‌زاده آملی، حسن، (۱۴۲۲ق)، تعلیقات علی شرح المنظومة، تقدیم و تحقیق مسعود طالبی، نشر ناب، الأولى.
- حسینی خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱ش)، بیانات معظم‌له در محفل دیدار شاعران شعر آئینی، تهران، مؤسسه فرهنگی پژوهشی انقلاب اسلامی، سوم.
- حسینی، سید حسن، (۱۳۸۹ش)، براده‌ها، تهران، سوره مهر، نهم.
- داوری‌اردکانی، رضا، (۱۳۸۷ش)، نگاهی دیگر به تاریخ فلسفه اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، اول.

- _____، (۱۳۸۹ش)، **ما و تاریخ فلسفه**، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.
- ربانی گلپایگانی، علی، (۱۳۸۳ش)، **کلام تطبیقی**، قم، مرکز جهانی علوم اسلامی، اول.
- رحمانی، غلامرضا، (۱۴۰۲ق)، **حکمت سبزواری**، ج ۳، قم، مجمع ذخایر اسلامی، اول.
- رضانژاد (نوشین)، غلامحسین، (۱۳۷۱ش)، **حکیم سبزواری: زندگی، آثار و فلسفه**، تهران، سنائی، اول.
- سلجوقی، صلاح‌الدین، (۱۴۰۰ش)، **نگاهی به زیبایی**، تهران، عرفان، اول.
- شیدان‌شید، حسین‌علی و توکلی، محمدهادی، (۱۴۰۰ش)، **نواوری‌های فلسفی حکیم سبزواری**، تهران و قم، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول.
- شیرازی (ملاصدرا)، صدرالدین محمد، (۱۳۸۳ش)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة**، ج ۱، تصحیح تحقیق غلامرضا اعوانی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول.
- _____، (۱۳۸۰ش)، **الحکمة المتعالیة فی الأسفار الأربعة**، ج ۷، تصحیح تحقیق مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول.
- _____، (۱۳۹۳ش)، **شرح الهدایة الأثریة**، تصحیح، تحقیق و مقدمه مقصود محمدی، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا، اول.
- _____، (۱۳۹۷ش)، **المبدأ و المعاد**، تحقیق و تعلیق هادی رستگارمقدم جوهری، مشهد، مؤسسه الطبع و النشر التابعة للآستانة الرضویة المقدسة، الأولى.
- شیرازی، سید رضی، (۱۳۹۲ش)، **درس‌های شرح منظومه حکیم سبزواری**، ج ۲، ویرایش و تنظیم فاطمه فنا، تهران، حکمت، سوم.
- شیمل، آنه‌ماری، (۱۳۸۸ش)، **راز اعداد**، ترجمه فاطمه توفیقی، قم، دانشگاه ادیا و مذاهب، اول.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۹۵ش)، **نهایة الحکمة**، تصحیح و تعلیق غلامرضا فیاضی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، دوم.
- طوسی، نصیرالدین محمد، (۱۳۷۶ش)، **اساس الإقتباس**، به کوشش مدرس روی، تهران، دانشگاه تهران، پنجم.
- عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۱ش)، **درآمدی به نظام حکمت صدرایی**، ج ۳ (انسان‌شناسی)، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، اول.
- _____، (۱۳۸۷ش)، **نظام حکمت صدرایی (تشکیک در وجود)**، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، دوم.

- غنی، قاسم، (۱۳۶۹ش)، یادداشت‌ها، ج ۱، تهران، زوار، اول.
- فارابی، ابونصر محمد، (۱۳۹۱ش)، موسیقی کبیر، ترجمه آذرتاش آذرنوش، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول.
- فیاضی، غلام‌رضا، (۱۳۹۵ش)، درسنامه‌ی علم النفس فلسفی، تحقیق و تدوین محمدتقی یوسفی، تهران و قم، سمت و مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، سوم.
- _____، (۱۳۸۱ش)، تعلیقات علی نه‌ایة الحکمة، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله، دوم.
- قاضی سعیدقمی، محمدبن محمد مفید، (۱۴۱۶ق)، شرح توحید الصدوق، ج ۱، تصحیح، تعلیق از نجفقلی حبیبی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد، اول.
- قمی، شیخ عباس، (۱۳۸۵ش)، الفوائد الرضویة، ج ۲، تحقیق ناصر باقری بیدهندی، قم، بوستان کتاب، اول.
- کرین، هانری، (۱۳۹۵ش)، تاریخ فلسفه اسلامی، ترجمه جواد طباطبایی، تهران، مینوی خرد، سوم.
- _____، (۱۳۹۵ش)، تخیل خلاق در عرفان ابن عربی، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، جامی، سوم.
- _____، (۱۳۸۹ش)، واقع‌انگاری رنگ‌ها و علم میزان، ترجمه انشاءالله رحمتی، تهران، جامی، سوم.
- کمالی‌زاده، طاهره، (۱۳۹۶ش)، مبانی حکمی هنر و زیبایی از دیدگاه شهاب‌الدین سهروردی، تهران، فرهنگستان هنر، اول.
- مجاهدی، محمدعلی، (۱۳۹۵ش)، شعر توحیدی، با نظارت علمی سید ابوالقاسم ژرفا، قم، دارالحديث، اول.
- مصباح، محمدتقی، (۱۳۸۲ش)، آموزش فلسفه، ج ۱، تهران، نشر بین‌الملل، سوم.
- مصلح، جواد، (۱۳۹۳ش)، علم النفس یا روان‌شناسی صدرالمتألهین (ترجمه و تفسیر از سفر نفس کتاب اسفار)، تهران، دانشگاه تهران، دوم.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶ش)، مجموعه آثار، ج ۱۴ (خدمات متقابل اسلام و ایران)، تهران، صدرا، دهم.
- _____، (۱۳۹۰ش)، مجموعه آثار، ج ۹ (شرح منظومه)، تهران، صدرا، سیزدهم.
- معلمی، حسن، (۱۳۸۷ش)، حکمت متعالیه، قم، مرکز مدیریت حوزه علمیه ی خواهران، اول.

- منافیان، سید محمد، (۱۴۰۰ش)، علم النفس در حکمت مشاء: ترجمه، تبیین و تحلیل نمط سوم اشارات ابن سینا، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول.
- منتظری، حسین علی، (۱۳۹۹ش)، درس گفتار حکمت: شرح منظومه، ج ۷، قم، سرایی، اول.
- الموسوی الخمینی، سید روح الله، (۱۳۹۲ش)، شرح دعاء السحر، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و مؤسسه تنظیم و نشر آثار الإمام الخمینی رحمته الله، الخامسة.
- _____، (۱۳۸۵ش)، تقریرات شرح منظومه، ج ۲، بکوشش سیدالغنی اردبیلی، تهران، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته الله، دوم.
- موسوی گیلانی، سید رضی، (۱۳۹۵ش)، درآمدی بر روش شناسی هنر اسلامی، قم، ادیان و مدرسه اسلامی هنر، دوم.
- میرفندرسکی، میرزا ابوالقاسم، (۱۳۸۷ش)، رساله‌ی صناعیه، تحقیق حسن جمشیدی، قم، بوستان کتاب، اول.
- نصر، سید حسین، (۱۳۸۲ش)، صدرالمتألهین و حکمت متعالیه، ترجمه حسین سوزنچی، تهران، نشر سهروردی، اول.
- _____، (۱۳۸۳ش)، سنت عقلانی اسلامی در ایران، ترجمه، تحقیق و تحشیه سعید دهقانی، تهران، قصیده سرا، دوم.
- _____، (۱۳۹۶ش)، معرفت و امر قدسی، ترجمه فرزاد حاجی میرزایی، تهران، نشر فرزاد، اول.
- نواب، سید محمد حسین، (۱۴۰۲ش)، هنر (دیدگاه‌های آیت الله خامنه‌ای در موضوع هنر)، تهران، انتشارات انقلاب اسلامی، اول.
- ولایتی، علی اکبر، (۱۳۸۹ش)، نقش شیعه در فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، تهران، امیر کبیر، ششم.
- هاشم نژاد، حسین، (۱۳۹۲ش)، زیبایی شناسی در آثار ابن سینا، شیخ اشراق و صدرالمتألهین، تهران، سمت، اول.
- هیدجی، حاج محمد، (۱۳۹۱ش)، تعلیقات علی شرح المنظومه، مراجعه و تحقیق محسن بیدارفر، قم، بیدار، الأولى.
- یزدان پناه، سید یدالله، (۱۳۸۹ش)، حکمت اشراق، ج ۲، قم و تهران، سمت و پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، اول.

یثربی، یحیی، (۱۳۸۸)، تاریخ تحلیلی - انتقادی فلسفه اسلامی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، اول.

ج. مقالات، جزوات و گفتارها

ابراهیمی‌دینانی، غلام‌حسین، (۱۳۷۷ش)، گستره خیال، در: نیایش فیلسوف (مجموعه مقالات)، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، اول.

احسانی، حبیب‌الله (حسیب)، (۱۳۹۸ش)، کشف المحجوب: بازخوانی نگرش پدیدارشناختی-تأویلی هانری کربن پیرامون حکمت الهی، فلسفه نبوی و تأویل قرآن، در: فصلنامه تخصصی پرتو خرد، سال دهم، شماره هفدهم، بهار و تابستان.

احسانی و محسنی، حبیب‌الله (حسیب) و محمدسالم، (۱۳۹۶ش)، تشبیه به خدا غایت نهایی فلسفه، معرفت، سال ۲۶، شماره ۲۳۲.

احسانی‌نیک، ملیحه، (۱۳۹۲ش)، کتاب‌شناسی سبزواری، در: سبزواری پژوهشی، به کوشش انیسه برخواه، تهران، خانه کتاب، اول.

اقبال، محمد، (۱۳۸۶ش)، درباره سبزواری، در: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی ملاهادی سبزواری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.

امامی‌جمعه، سید مهدی، (۱۳۹۶ش)، رویکرد حکمت متعالیه به هنر اسلامی، در: مجموعه هنر در تمدن اسلامی: مبانی نظری، زیر نظر دکتر هادی ربیعی، تهران، سمت، اول.

امین‌رضوی، مهدی، (۱۳۸۸ش)، فلسفه اسلامی در جهان اسلامی جدید: ایران، ترجمه حسین مافی‌مقدم، در تاریخ فلسفه‌ی اسلامی، ج ۵، زیر نظر سید حسین نصر و الیور لیمن، تهران، حکمت، اول.

بختیاری، محمد، (۱۴۰۰ش)، تحلیل واقع‌نمایی محاکات با نگاه به نظریه اعتباریات علامه طباطبایی، در: یادنامه علمی علامه طباطبایی، ج ۶، تهیه و تنظیم مجمع عالی حکمت اسلامی، قم، اول.

بلک، دבורا ال، (۱۳۹۸ش)، زیبایی‌شناسی در فلسفه اسلامی، ترجمه انشاءالله رحمتی، در: دانشنامه‌ی زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، ترجمه، تألیف و تدوین انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا، اول.

بورکهارت، تیتوس، (۱۳۸۸ش)، نقش هنرهای زیبا در نظام آموزش اسلام، ترجمه سید

محمد آوینی، در: سه رهیافت به حکمت هنر اسلامی، تهران، سوره مهر، اول.
جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۷)، پیام به همایش هنر ولایی، در: سروش هدایت، ج ۶، قم، اسراء، اول.

حبیبی، نجفقلی، (۱۳۸۶ش)، زندگی نامه سبزواری، در: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی ملاهادی سبزواری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.

حبیبی، نجفقلی، (۱۳۹۲ش)، اسماء الله و حاج ملاهادی سبزواری، در: سبزواری پژوهی، به کوشش انیسه برخواه، تهران، خانه کتاب، اول.

حشمت پور، محمدحسین، (بی تا)، جزوه خطی شرح اسفار (نفس و معاد)، مجمع عالی حکمت اسلامی.

ربیعی، هادی، (۱۳۹۶ش)، رویکرد حکمای مشاء مسلمان به هنر اسلامی، در: مجموعه هنر در تمدن اسلامی: مبانی نظری، تهران، سمت، اول.

رحمتی، انشاءالله، (۱۳۹۸ش)، پدیدارشناختی عشق و زیبایی، در: دانشنامه‌ی زیبایی شناسی و فلسفه هنر، ترجمه، تألیف و تدوین انشاءالله رحمتی، تهران، سوفیا، اول.

رضانژاد (نوشین)، غلامحسین، (۱۳۸۱ش)، حاج ملاهادی سبزواری، در: حدیث اندیشه، ج ۲، بکوشش عبدالله نصری، تهران، سروش، اول.

ریتر، یواخیم، (۱۳۸۹ش)، زیباشناسی، زیباشناختی، ترجمه محمدرضا حسینی بهشتی، ر: فرهنگ نامه تاریخی مفاهیم فلسفه، ج ۱ (فلسفه هنر)، تهران، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، اول.

سرانجام، محمدحسین، (۱۴۰۱ش)، بازتعریف زیبایی و هنر در نسبت با فرهنگ بر اساس نظریه ادراکات اعتباری علامه طباطبایی، در: یادنامه‌ی علامه‌ی طباطبایی، دفتر هفتم، قم، مجمع عالی حکمت اسلامی، اول.

شجاری، مرتضی، (۱۳۹۲ش)، حکایت نی به روایت سبزواری، در: سبزواری پژوهی، بکوشش انیسه برخواه، تهران، خانه کتاب، اول.

صدوقی سها، منوچهر، (۱۳۸۶ش)، چند گفت گو بین حکیم سبزواری و صدرالمتألهین، در: زندگی نامه و خدمات علمی و فرهنگی ملاهادی سبزواری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.

عبودیت، عبدالرسول، (۱۳۹۶د)، جزوه خطی کیفیت انتفاع نفس انسانی از حواس، کتابخانه مجمع عالی حکمت اسلامی.

_____، (۱۳۹۶ش)، جزوه خطی حس مشترک و خزانه آن (خیال)، کتاب‌خانه
مجمع عالی حکمت اسلامی.

_____، (۱۳۹۶ش/ب)، جزوه خطی کیفیت تحقق احساس و تخیل، کتاب‌خانه
مجمع عالی حکمت اسلامی.

_____، (۱۳۹۶ش/ج)، جزوه خطی قوه متصرفه یا متخیله و ذاکره، کتاب‌خانه
مجمع عالی حکمت اسلامی.

_____، (۱۳۹۹ش/الف)، جزوه خطی وهم و خزانه آن (حافظه)، کتاب‌خانه مجمع
عالی حکمت اسلامی.

غلامی‌شیری، طاهره، (۱۳۹۲ش)، مواجهه حکیم سبزواری با مولانا و مثنوی معنوی
وی، در: سبزواری پژوهشی، بکوشش انیسه برخواه، تهران، خانه کتاب، اول.
فنا، فاطمه، (۱۳۹۲ش)، شرح حال و آثار حکیم سبزواری، در: سبزواری پژوهشی،
بکوشش انیسه برخواه، تهران، خانه کتاب، اول.

فیاضی، غلام‌رضا، (۱۳۸۸ش)، جزوه خطی تعلیقات علی شرح الاشارات، ج ۳، نمط ۳،
کتابخانه مجمع عالی حکمت اسلامی.

کمال، سلیم، (۱۳۸۸ش)، زیبایی‌شناسی، ترجمه امیر مازیار، در: تاریخ فلسفه اسلامی، ج
۴، زیر نظر سید حسین نصر و الیور لیمن، تهران، حکمت، اول.

کمالی‌زاده، طاهره، (۱۳۹۶ش)، مبانی حکمی هنر و زیبایی در فلسفه اسلامی، در: مجموعه
هنر در تمدن اسلامی: مبانی نظری، زیر نظر دکتر هادی ربیعی، تهران، سمت، اول.

محمد اسماعیل و عبدالقیوم، (۱۳۸۶ش)، وضع زندگی سبزواری به نقل از دو فرزندش
(آقا محمد اسماعیل و عبدالقیوم)، در: زندگی‌نامه و خدمات علمی و فرهنگی ملا
هادی سبزواری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، اول.

مظفری، حسین، (۱۳۹۴ش)، مفسران و منتقدان حکمت متعالیه، در: درآمدی بر تاریخ
فلسفه اسلامی، ج ۳، تهران و قم، سمت و موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی‌ره، اول.

نصر، سید حسین، (۱۳۹۸ش)، زیبایی‌شناسی اسلامی، ترجمه انشاءالله رحمتی، در:
دانشنامه‌ی زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر، ترجمه، تألیف و تدوین انشاءالله رحمتی،
تهران، سوفیا، اول.

